

دکتر ابوالحسن مبین

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

Mobeyen 2005@yahoo.com

حضور دیلمیان در تشکیلات نظامی حکومت‌های متقارن

چکیده

موقعیت جغرافیایی خاص منطقه دیلم به سبب دارا بودن نواحی کوهستانی وسیع و دست نیافتنی، موجب پرورش مردمانی جنگجو، رزمنده و سلحشور در این نواحی می‌گردید که با مهارت‌های خاص رزمندگی و فنون جنگی آشنا بودند. اینان همواره ضمن جلوگیری از ورود سپاهیان مهاجم به این سرزمین، از استقلال منطقه خویش دفاع می‌کردند. همین ویژگی‌ها باعث گردید تا این ناحیه به صورت پایگاه مناسبی برای مخالفان حکومت مرکزی درآید و یکی از نخستین حکومت‌های مستقل ایرانی شیعی یعنی علویان مقارن با تسلط خلفای عباسی از این منطقه سر برآورد. اهالی دیلم در کنار دارا بودن خصوصیات ذاتی و روحیه جنگندگی، با رشادت و سلحشوری توانستند ضمن بهره‌وری از فرهنگ و سنت کهن ایرانی در طول ادوار مختلف تاریخی و به خصوص هم‌زمان با حکومت‌های متقارن و پس از آن حداقل تا سده ششم هجری/ دوازدهم میلادی، به صورت گروه‌ها و امواج ورزیده نظامی در ارتش‌های ایرانی و اسلامی حضور فعال و موثر داشته باشند. مقاله حاضر نیز بر آن است تا به بررسی چگونگی حضور و نقش نظامی دیلمیان در طی این ادوار بپردازد.

کلید واژه: دیلم، دیلمیان، افواج دیلمی، پیاده نظام، زوبین داران.

مقدمه

دو طایفه گیل و دیلم از ساکنان بومی و اصیل سرزمین گیلان به شمار می‌روند. از گذشته‌های دور گیل‌ها در نواحی جلگه‌ای سواحل دریای خزر ساکن بوده‌اند و دیلم‌ها در ناحیه کوهستانی در حدود رودبار الموت و شرق سفیدرود اقامت داشته‌اند. این دو طایفه گیل و دیلم اگر چه از یک ریشه و نژاد بودند ولی تا حدود قرن هشتم هجری/ چهاردهم میلادی جدا از یکدیگر بسر می‌بردند، با این حال در مقابل بیگانگان کاملاً با هم متحد بودند و به تدریج با هم آمیختند چنانچه ساکنین امروزی گیلان از اختلاط آن دو به وجود آمده‌اند.

دیلم علاوه بر نام منطقه جغرافیایی خاص، نام مردم بومی آن ناحیه نیز بوده است. اهالی دیلم به مناسبت کوهستانی بودن منطقه محل سکونت و صعوبت دسترسی به مکان آن‌ها همواره مستقل می‌زیستند و دارای معیشت و زندگی خاصی بودند که کمتر تحت تاثیر و نفوذ آداب و رسوم اقوام دیگری قرار گرفته بود. نظر به این که این جماعت همگی مردمانی دلیر، جنگجو، متهور و در فن رزمی ماهر و معروف بودند، توانستند در ادوار پیش از اسلام نیز حملات آماردها^۱ را به این منطقه خشی کنند و آنها را مجبور به عقب‌نشینی نمایند.

دیلمیان، سنتی دیرینه در کارآیی نظامی و جنگجویی داشتند که قدمت مهارت آنان به دوره‌های پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد. آن‌ها گروهی از هسته‌های نظامی ساسانیان را تشکیل می‌دادند چنانچه در لشکرکشی‌های ساسانیان به گرجستان متحد آنها بودند.^۲ پس از تصرف یمن به وسیله حبشی‌ها و استمداد سیف بن ذی یزن از خسرو انوشیروان، وی گروهی از سپاهیان را به فرماندهی دیلمی دلاوری به نام وهرز، به همراه عده‌ای از سربازان دیلمی روانه یمن کرد.^۳ آنها موفق به اخراج حبشی‌ها از آن سرزمین شدند و یمن را به طور غیررسمی به تابعیت ایران درآوردند.

بلاذری نیز از ۴۰۰۰ تن دیلمی یاد می‌کند که خسرو پرویز آنها را به پایتخت آورد و ایشان را جزء خادمان و خواص خود یعنی گارد سلطنتی قرار داد. این گروه بعد از خسرو پرویز در همین مقام باقی ماندند و در جنگ قادسیه در سلک سپاهیان رستم فرخزاد، سردار سپاه ایران در مقابل اعراب قرار گرفتند. این سربازان دیلمی پس از شکست سپاه ساسانی، به دعوت سعد بن ابی وقاص، دین مقدس اسلام را پذیرفتند. این گروه از دیلمیان در جنگ مدائن و جلولاء اعراب مسلمان را یاری دادند و چون باز گشتند، در اردوگاه آنان در کوفه مسکن گزیدند.^۴ این گروه از دیلمی‌ها که پس از سقوط حکومت ساسانی در کوفه باقی مانده بودند، اندکی بعد در قیام مختار نیز شرکت کردند.

با وجود لشکرکشی‌های متعدد سرداران عرب به نواحی شمالی ایران و کرانه‌های دریای خزر به دلیل موقعیت کوهستانی این منطقه موفق به تصرف مسکن دیالمه نشدند.^۵ دیلمیان پیش از آغاز سده سوم هجری/ نهم میلادی که آداب اسلامی را پذیرفتند، در دژ کوهستانی محل سکونتشان بیش از دوازده بار حملات مسلمانان را دفع کرده بودند. در این دوران حکام مرکزی نه تنها تسلطی بر ناحیه دیلم نداشتند، بلکه گاه شاهد تعرضاتی پراکنده از سوی دیلمیان به قلمرو خود نیز بودند.^۶

از میان مسلمین تنها سادات علوی بودند که توانستند در این نواحی نفوذ کنند. سرزمین دیلمستان و طبرستان پناهگاه مناسبی برای مدعیان و مخالفان خلافت عباسی به شمار می‌رفت. سادات علوی پس از شکست قیام‌های علویان و به خصوص در روزگار خلافت متوکل (۲۳۲-۲۴۷ ق/ ۸۶۱-۸۴۶ م) و مستعین (۲۵۲-۲۴۸ ق/ ۸۶۶-۸۶۲ م) از خلفای عباسی، به علت آزار و اذیت آنها به نواحی کوهستانی دیلم پناه آوردند. معاشرت و هم‌نشینی بومیان منطقه با مسلمانانی از خاندان پیامبر اکرم (ص) آغاز آشنایی با دین مقدس اسلام و سیرت علوی بود.^۷

بر اساس گزارش منابع، حسن بن زید علوی معروف به داعی کبیر نخستین مروج اسلام در دیلم بود.^۸ مردم این نواحی رفته رفته در اثر آشنایی با داعیان علوی به مذهب

شیعه گرویدند و به همین دلیل است که بیشتر دودمان‌های دیلمی در سده‌های چهارم و پنجم هجری/دهم و یازدهم میلادی شیعه مذهب بودند.

از خاندان‌های قدیم دیلم خاندان آل جستان در حدود رودبار و منجیل و دیلمان امروزی حکومت داشتند. مقرر سلطنت پادشاه دیلمان از خاندان جستانیان رودبار در کنار سفیدرود بود.^۹ شهر عمده دیلمیان نیز «بروان» یا «پروان» بود ولی منابع محل دقیق آن را ذکر نکرده‌اند.^{۱۰} گفته می‌شود در سال ۴۲۶ ق/۱-۸۶۰ م یکی از پادشاهان جستانی قلعه الموت را در محل کنونی آن برآورد. از جستانیان که خاستگاه‌شان بر ما معلوم نیست، نخستین بار حدود سال ۱۷۵ ق/۷۹۲ م که یحیی بن عبدالله علوی از نوادگان امام حسن بن علی (ع) را پناه داده بود، در منابع یاد می‌شود.^{۱۱} هارون‌الرشید در طی دیدارش از ری به سال ۱۸۹ ق/۸۰۵ م مرزبان بن جستان، فرمانروای دیلم را پذیرفت و هدایایی به وی بخشید و او را به ولایتش بازگرداند.^{۱۲} به طور کلی بسیاری از مردم دیلم با راهنمایی آل ابی طالب با اسلام آشنا شدند و آن را پذیرفتند.

اهالی ناحیه گیلان و به ویژه دیلم مخصوصاً در قرن چهارم هجری /دهم میلادی نفوذ زیادی در تاریخ همسایگان خود و حتی دستگاه خلافت داشتند، چنانچه اسفار بن شیرویه، مردآویج و علی بن بویه جملگی دیلمی بودند و مورد حمایت سپاه گیل و دیلم قرار داشتند. بویه‌یان نیز که در همین قرن از دیلم برخاستند بیشتر به جوانانی رزمنده از قوم خود وابسته بودند. علی عماد الدوله بنیان‌گذار دولت آل بویه به پیروی از سنت نظامی‌گری دیلمی، زندگی سیاسی خود را نخست از طریق سپاهیگری در دربار سامانیان آغاز کرد.^{۱۳}

در این دوره دیلم اصطلاحی جغرافیایی بود که به گرگان، طبرستان، خود دیلم و گیلان اطلاق می‌گردید ولی بعدها این نواحی از هم تفکیک شد. در حالی که در واقع گیلان اراضی ساحلی و دیلم کوهپایه مشرف بر آن اراضی ساحلی است، اما هر یک از این دو نام گاهی برای تمام سرزمینی که در جنوب باختری دریای خزر قرار دارد، به کار

می‌رفت.^{۱۴} از این دوره دیلم سرچشمه اصلی نفرات نظامی مغرب ایران و جنوب عراق شد.

یکی از علمای این دوره شیخ محمود بن عثمان کازرونی کامیابی‌ها و پیروزی‌های لشکر دیلمیان را از پرهیزکاری آنان در دین مقدس اسلام پنداشته است.^{۱۵} دیلمیان همواره با ارزش ترین متحدان برای حاکمان علوی طبرستان به شمار می‌رفتند و چندین بار با پناه دادن به علویان و کمک به آنها در پس گرفتن قلمرو از دست رفته شان، حکومتشان را نجات داده بودند. از این رو سختی و استحکام دیلمیان و دلیری و مردانگی آنها در قلمروی اسلامی معروف شده بود.

دیلمیان همانند ترکان به عنوان سربازان مزدور در دوره پیش از ظهور آل بویه نقش مهمی در حکومت‌های ایرانی و اسلامی ایفا می‌کردند. آنها در ایران، بین‌النهرین و حتی نواحی غربی‌تر نیز فعالیت داشتند. استخدام و کسب تجربه در سپاه دولت‌های اسلامی از عوامل نسبتاً مهم موفقیت دیلمیان بود. شیوه‌های جنگی، راهبرد سپاه و تجهیزات و البسه نظامی آنها همواره یکسان بود. از آنجایی که قومی کشت کار بودند، چهار پایان اهلی نیز نگاه می‌داشتند، اما اسب پرورش نمی‌دادند، از این رو در جنگ‌ها پیاده نبرد می‌کردند. هر فرد دیلمی در جنگ سپر، شمشیر و سه نیزه به همراه می‌داشت.^{۱۶}

فخرالدین اسعدگرگانی در مثنوی ویس و رامین که اصل آن کتابی بوده به پهلوی و وی آن را به پارسی به نظم در آورده، از مردانگی و جنگجویی و دلیری دیلمان وصف بسیار کرده و می‌گوید: هرگز پادشاهی بر سرزمین آنان دست نیافت.

ز قزوین در زمین دیلمان شد	درفش نام او بر آسمان شد
زمین دیلمیان جایی است محکم	برو در لشکر ی از گیل و دیلم
بتاری شب زیشان ناوک انداز	زند از دور مردم را به آواز
گروهی ناوک استبر دارند	به زخمش جوشن و خفتان گذارند
بیندازند زوین را گه تاب	چو اندازد کمانور تیر پرتاب

سپر دارند ایشان در گه جنگ	چو دیواری نگاریده به صد رنگ
ز بهر آنکه مرد نام و ننگ‌اند	ز مردی سال و مه با هم بچنگ‌اند
از آدم تاکنون شاهان بی مر	کجا بودند شاه هفت کشور
نه آن کشور به بهروزی گشادند	نه با کشور بر آن مردم نهادند
هنوز آن مرز دوشیزه بماندست	بدان یک شاه کام دل نراندست ^{۱۷}

همان‌طور که ذکر گردید دیلمیان که کوه نشینان سلحشور ولایات تسخیر ناشدنی

کرانه‌های دریای خزر بودند، پس از قدرت یافتن سریع در قرن چهارم هجری/دهم میلادی در بسیاری از نواحی عالم اسلام پراکنده شدند. از خاندان‌های دیلمی که تا این دوره موفق به تشکیل حکومت‌هایی در گوشه و کنار ایران شدند می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- کنکریان در طارم و نواحی اطراف.

۲- سالاریان در آذربایجان و اران و ارمنستان که شاخه‌ای از کنکریان بودند.

۳- خاندان ماکان کاکي و پسر عموی حسن فیروزان.^{۱۸}

۴- زیاریان که نخست بر ری، قزوین، اصفهان و خوزستان دست یافتند و سپس تنها در طبرستان، گرگان و گیلان فرمانروایی داشتند.

۵- بویه‌یان که بر فارس، کرمان، خوزستان، عراق، موصل، ری، اصفهان و همدان فرمانروایی داشتند.^{۱۹}

از آنجایی که در هنگامه نبرد سپاهیان دیلمی در قالب گروه‌های فشرده و کنار هم پیشروی می‌کردند، می‌توانستند با سپرهای بلند خود دیواری نفوذ ناپذیر در برابر دشمن تشکیل دهند. مهارت آنها در پرتاب نیزه‌های مشتعل که بر آن جامه ژنده آغشته به نفت می‌زدند، زبازد همگان بود. همچنین منابع در سرسختی و دلیری دیلمیان تاکید می‌ورزند. حمله و هجوم نابهنگام و بی‌باکانه آنها ضرب‌المثل بود. بارها پیش آمد که با آن که شمار

آنها از تعداد نیروهای دشمن به مراتب کمتر بود، با این همه توانستند پیروزی را از آن خود کنند.^{۲۰}

این قوم در به کار بردن بعضی سلاح‌ها مهارت خاص داشتند و به همین سبب گاه واژه دیلمی مجازاً به معنای جنگجو و نگهبان به کار رفته است. زو بین و سپر را از جمله سلاح‌های خاص دیلمیان دانسته‌اند.^{۲۱} در این مورد می‌توان به حضور سپرکشان و زوبین داران در میان نگهبانان شخصی ابوطالب مجدالدوله حاکم بویه ری اشاره کرد.^{۲۲} زوبین یا زوبین سلاح مخصوص دیلمیان نوعی تیر یا نیزه کوتاه دولبه‌ای بود که به سوی دشمن پرتاب می‌گردید.^{۲۳}

رهبران دیلمی از عصر مرداوینج بن زیار با استخدام غلامان ترک بر نیروی رزمندگی اتباع دیلمی خود می‌افزودند. بدین ترتیب بود که آل‌بویه نیز که تا این زمان تنها می‌توانستند از نیروی دیلمیان در پیاده نظام خود استفاده کنند، به بهره‌برداری از نیروی ترکان روی آوردند، زیرا که سواران تیرانداز ترک از لحاظ رزم‌آرایی مکمل لازم پیادگان دیلمی بودند.^{۲۴} گروهی از ترکان بدین طریق توانستند در این دولت به کسب درجات نظامی نائل آمده و حتی به رقابت با دیلمیان پردازند.^{۲۵} از این گذشته آل‌بویه در ایران و اعراب در بین‌النهرین از مزدوران کرد نیز در سپاه خود استفاده می‌کردند. بدین ترتیب ترکیب دیلمی و کرد ستون فقرات سپاه آل‌بویه بود.^{۲۶}

با این حال قدرت رزمندگی و آوازه شجاعت دیلمیان به حدی بود که در قرن پنجم هجری/یازدهم میلادی سپاه دیلمیان تا متصرفات فاطمیان مصر دیده شدند. به روایت ناصر خسرو، جدای گروهی از «ملک زادگان دیلمیان» که در خدمت خلیفه فاطمی مصر بودند، محله‌ای مخصوص دیالمه نیز در قاهره وجود داشت.^{۲۷} او همچنین دسته‌ای سیصد نفره از پیادگان دیلمی را دیده بود که در مراسم تشریفاتی بند نیل در پیشاپیش خلیفه فاطمی حرکت می‌کردند. آنها جملگی «جامه‌های زربفت رومی پوشیده، و میان بسته، با آستین‌های فراخ به رسم مردم مصر، همه با زوبین و تیر، و پایتابه‌ها پیچیده» بودند.^{۲۸}

ابوعلی سیمجور سپهسالار عصر سامانی در نبرد با محمود غزنوی در خراسان از نیروی نظامی دیلمیان «لشکرستان دیلم» بهره برد و احتمالاً نخستین دسته سپاهیان دیلمی دولت غزنه از این زمان و با شکست ابوعلی به ارتش آن دولت پیوستند.^{۲۹}

از ویژگی‌های ارتش غزنوی تنوع نژادی سپاهیان آن بود که از سرزمین‌های مختلف با نژادهای گوناگون در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند. نیروهایی همچون «ترک و خراسانی و عرب و هندو و غوری و دیلم».^{۳۰}

در این ارتش، سواره نظام از لحاظ رزم آمایی و تحرک و توانایی حمله به دشمن و سودمندی در جنگ و گریز مهمترین بخش نیروی نظامی به شمار می‌آمد، اما ارزش پیاده نظام در جنگ‌های منظم و محاصره گرفتن دشمن بود. هندیان و دیلمیان از گروه‌های ممتاز پیاده نظام در ارتش غزنوی بودند.^{۳۱} وجود آنان سبب موازنه قدرت در برابر ترکان می‌گردید و ظاهراً از بسیاری جهات بیش از ترکان قابل اعتماد بودند. به گزارش بیهقی گروهی حدود پنجاه تا شصت تن از نخبگان دیلمی از نگهبانان پیاده سلطان غزنوی بودند و در مراسمی که سلطان به تخت می‌نشست با شکوهی تمام سپرهای مذهب و مرصع به دست می‌گرفتند.^{۳۲}

تا قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی و پیش از روی کار آمدن سلجوقیان در ایران، سردارانی که خاستگاه دیلمی داشتند به رهبری شاخه‌های متعدد آل بویه، نه تنها در موطن اصلی خود در کوه‌های شمالی و شمال غربی ایران، بلکه تا نواحی دوردست جنوب، چون عراق سفلی و کرانه‌های خلیج فارس و عمان پیش رفتند و بر همه این سرزمین‌ها فرمان راندند.^{۳۳} آن‌ها از این طریق تحولات اساسی را در ساختارهای سیاسی، نظامی، اجتماعی و مذهبی این نواحی پدید آوردند.

در دوره سلجوقیان نیز مهارت و توانایی رزمی دیلمیان باعث آن گردید که در سپاه سلجوقی از نیروی آنها برای خدمات نظامی بهره‌برداری نمایند. هسته اصلی سپاه ثابت سلجوقی از مملوکان و افراد آزاد تشکیل یافته بود تا اتکاء خود را بر اردوهای ترکمانان که

با آنها وارد ایران شده بودند کمتر کرده و سلطه خود را بر آنان اعمال کنند. از این رو مهم‌ترین گروه در سپاه سلجوقی، پس از ترکان، دیلمیان بودند که عمدتاً در پیاده نظام خدمت می‌کردند و ترکان سواره نظام را تشکیل می‌دادند. چنان چه شبانکاره‌ای قدرت دیالمه در عهد سلجوقیان را هم‌چون قدرت سیمجوریان در عهد سامانیان دانسته است.^{۳۴}

نظام‌الملک وزیر مقتدر سلجوقی نیز طرفدار تنوع نژادی ارتش بود و به استفاده از دیلمیان در سپاه سلجوقی تأکید داشت، زیرا دیلمیان به داشتن استعداد و قابلیت نظامی شهرت داشتند. در منابع این دوره پیاپی از سپاهیان ترک و دیلمی در سپاه سلجوقی یاد شده است. نظام‌الملک با این که عقیده داشت اهالی دیلم و عراق گرایش‌های شیعی و اسماعیلی دارند،^{۳۵} با این حال نمی‌توانست از بهره‌گیری مهارت نظامی دیلمیان در سپاه سلجوقی صرف‌نظر نماید. او حتی معتقد بود که بر درگاه سلطان باید همیشه دو هزار مرد دیلمی و خراسانی حاضر باشند،^{۳۶} زیرا از نظر او سپاه نباید از یک جنس و یک قوم باشند. به زعم وی گوناگونی نژادی ارتش‌هایی نظیر ارتش آل‌بویه، غزنویان و فاطمیان مایه قدرت پادشاه بود زیرا که اقوام مختلف هر کدام دارای مهارت‌های خاص نظامی بودند. سلجوقیان کرمان یا قاوردیان نیز تا قرن ششم هجری / دوازدهم میلادی از پیادگان دیلمی در سپاه خود در کنار ترکان استفاده می‌کردند و حتی برخی از دیلمیان نظیر «امیر بوالفوارس کوهی دیلمی» به مقاماتی همچون شحنگی نیز رسیده بودند.^{۳۷}

به هر ترتیب این ویژگی‌ها باعث استمرار حضور و فعالیت دیلمیان به عنوان سپاهیان قدرتمند و توانا در پیاده نظام ارتش‌های اسلامی گردید. نقشی که از قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی به بعد در قالب فعالیت‌های اسماعیلیان، به نوع دیگری آن را در تاریخ ایران استمرار بخشیدند. رودبار یکی از نواحی اصلی قلمرو اسماعیلیان محسوب می‌شد و در مجموع اعتقاد به این بود که رودبار مرکز ثقل ناحیه دیلم و وارث خوی سلحشوری و استقلال طلبی کوه نشینان دیلمی است.^{۳۸}

علت اصلی انتخاب دژ الموت توسط حسن صباح نیز تنها مسأله استحکام، استواری و تسخیرناپذیری آن نبود، بلکه این قلعه و منطقه‌ای که تحت پوشش الموت قرار داشت، ناحیه و قلمروی رودبار و دیلم بود و دیلمیانی که در دره‌ها و مکان‌های کوهستانی و صعب‌العبور آن سکونت داشتند، عموماً مردانی جنگجو، دلاور و پرجوش و خروش بودند که نه تنها زیر بار فرمانروایی خلفای عباسی و حکومت بیگانگان نمی‌رفتند، بلکه اکثراً به همان آداب و رسوم باستانی و کهن ایرانی عمل می‌نمودند. حسن صباح نیز بیشتر به خاطر همین مردمان دلیر، جنگجو، مبارز و سخت کوش بود که به الموت روی آورد و آن ناحیه را منطقه عملیاتی و پایگاه اصلی فعالیت خود قرار داد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- آماردها یا مردان از اقوام غیرآریایی ساکن ایران در نواحی شرقی گیلان بودند و شهر آمل مأخوذ از نام ایشان است. برای اطلاعات بیشتر ن.ک، برهان، محمدحسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چاپ پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، ذیل کلمه ((آمل))، همچنین ن.ک، بارتولد، و، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، چاپ سوم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۲، ص ۴-۲۳۳.
- ۲- فرای، رن، (گردآورنده)، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، جلد چهارم تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۱۸.
- ۳- ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور، ۱۳۶۶، ص ۶۲.
- ۴- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۴، ص ۴۱-۴۰.
- ۵- بارتولد، ص ۲۱۶.
- ۶- فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۲۱۹، همچنین ن.ک، اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱، ۸۴.
- ۷- ابن اسفندیار، ص ۲۶-۲۴، ۲۹-۲۲۸.
- ۸- اصطخری، ابواسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۹، مرعشی، ظهیرالدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، به اهتمام محمد حسین تسبیحی، تهران: انتشارات شرق، ۱۳۴۵، ص ۹-۱۲۸.
- ۹- اصطخری، ص ۱۶۸.

- ۱۰- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۱۸۶، بارتولد، ص ۲۳۵.
- ۱۱- فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۶۲، ۱۸۱، ۴۳۹.
- ۱۲- ازجستانیان از اواخر قرن دوم هجری تا اوایل قرن چهارم حدود هفت یا هشت تن در دیلمستان پادشاهی کردند، برای اطلاعات بیشتر ن.ک، کسروی، احمد، شهریاران گمنام، چاپ هفتم، تهران: انتشارات جامی، ۱۳۷۷، ص ۳۴-۴۴.
- ۱۳- فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۲۲۰.
- ۱۴- حدودالعالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده،، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲، ص ۱۴۸، اصطخری، ص ۱۶۸.
- ۱۵- فرای، ریچارد، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۳، ص ۲۲۶.
- ۱۶- فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۲۱۸.
- ۱۷- ابن مسکویه رازی، ابوعلی، تجارب الامم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۶، ج ۶، صص ۳۳-۳۰، ۱۷۲، ۱۷۸، ۲۷۱، ۲۸۶، ۲۹۴.
- ۱۸- فخرالدین اسعد گرگانی، مثنوی ویس و رامین، ص ۳۸۵، [به نقل از: کسروی، ص ۱ ۲].
- ۱۹- کسروی، ص ۴۵ ح.
- ۲۰- فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۲۱۸؛ کسروی، ص ۲۲.
- ۲۱- حدودالعالم، ص ۱۴۳؛ ابن مسکویه، ج ۶، ص ۴.
- ۲۲- گردیزی، ابوسعید عبدالحی، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳، ص ۴۱۷.
- ۲۳- ((دیلمان ژوینی که آلت جارحه و سلاح ایشان بود، انداختند))، کرمانی، افضل الدین ابوحامد، سلجوقیان و غز در کرمان، تحریر میرزا محمد ابراهیم خبیصی، تصحیح

باستانی پاریزی، تهران: انتشارات کورش، ۱۳۷۳، ص ۳۲۶-۳۲۵، برای اطلاعات بیشتر ن.ک، برهان قاطع، ذیل کلمه ((ژوپین)).

۲۴- ابن مسکویه در این مورد از قول دیلمیان می نویسد: ((ما برای جنگ به سواران و ترکان نیازمندیم))، ج ۶، ص ۳۹۲. همچنین ن.گ، باسورث، ادموند کلیفورد، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، جلد اول و دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲، ص ۹۶.

۲۵- در مورد رقابت ترکان و دیلمیان در دولت آل بویه ن.ک، ابن مسکویه، ج ۶، صص ۱۳۵، ۹-۲۰۸، ۲۱۲، ۲۱۹، ۳۴۲، ۳۶۸، ۹۱-۳۸۸، ۴۰۰.

۲۶- همان، ج ۶، ص ۴۱-۳۴۰، فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ص ۲۱۸.

۲۷- ناصر خسرو، سفرنامه، به کوشش نادر وزین پور، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۵۸، ۶۱.

۲۸- همان، ص ۵۹.

۲۹- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۵، ص ۲۶۱.

۳۰- نظام الملک، حسن بن علی، سیرالملوک (سیاست نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۶.

۳۱- بیهقی، ص ۵۹۴، ۵-۷۱۴، ۸۳۴، باسورث، ص ۱۱۲.

۳۲- بیهقی، ص ۳۸۲، ۶۸۹، ۷۱۵.

۳۳- ابن مسکویه، ج ۶، ص ۷۱-۲۷۱.

۳۴- شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۲۵.

۳۵- نظام الملک، فصل چهل و یکم، ص ۲۱۷.

۳۶- همان، فصل بیست و چهارم، ص ۱۳۶، فصل بیست و پنجم، ص ۱۳۸.

۳۷- کرمانی، ص ۴۶۲، ۴۷۷، ۶۴۲، ۵۷۵ .

۳۸- بویل، جی.آ، (گردآورنده)، تاریخ ایران از آمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان،

جلد پنجم تاریخ ایران کمبریج، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۴۲۲.